

قضاء وچگونگی آفرینش عدالت

قسمت دوم

روند بی عدالتی را تنها به محکمه قضایی نسبت ندهید:

منبع تأمین عدالت قانون - وقضاء و محاکم مسئولیت تطبیق احکام قانون را دارند: همانطوریکه در قسمت اول این بحث ملاحظه فرمودید قضاء در محتوا و داشته های قانون حق هیچگونه تصرف، زیادت و تنقیص را نداشته و تنها مکلف به تطبیق سلامت آن و ازین طریق بر مبنای تقاضای وظیفه خدمتگذار اجتماع بشری می باشد و قضاء از همان آوان پیدایش خویش در پرنسیپ تا ایندم با پیمودن راه های پر خم و پیچ با انواع مشکلات فراوان به خدمت اجتماع، نظامهای سیاسی و قدرتهای زمان قرار گرفته و دوره های مختلفی را سپری کرده است و اکنون هم در جهان فعلی با داشتن موقعیت های مختلف مناسب و غیر مناسب در خدمت جوامع مختلف بشری قرار دارد.

قضاء در نقاط مختلفی از جهان با داشتن موقف واقعی ذکر شده دارای اعتبار شایسته و طرف اعتماد و در بسا از نقاط جهان سخت بی اعتماد بوده است. ولی با وجود این همه ناملایمات زمان و روزگار قضاء دارای جایگاه مناسب و مساعد برای اجرای تأمین عدالت و کار صادقانه بر اتصال اهداف مقدس خود که آن را عدالت قضائی میخوانیم بوده است. بلی زمانیکه این ارگان مقدس موقعیت لازمه خود را با آزادی عمل و استقلال قانونی کسب کند میتواند با تطبیق و اجرای سالم قوانین نافذ موقف عالی خود را حفظ و طرف اعتماد جامعه قرار گیرد. اما با در نظر داشت مطالب ذکر شده ایجاد و تأمین عدالت قضائی مشروط به اجرا و تطبیق سالم احکام قوانین از جانب دستگاه قضائی کشور در فضای آرام و استقلال واقعی قضاء عملی بوده می تواند چنانچه دیده و گفته میشود که در بسا از نقاط جهان و کشورهاییکه دارای سیستم دموکراسی واقعی اجتماعی هستند قوه قضاء در بدنه دموکراسی راستین با داشتن آزادی عمل و اختیارات قانونی به اوج اعتبار و کسب اعتماد رسیده اند که ما شاهد این حقیقت روشن در دنیای مُتمدن روز هستیم.

ولی در کشور عزیز ما افغانستان تا جاییکه من بیاد دارم و تاریخ نیز مؤید آن است دادگاه و قضاء آنچنانیکه شایسته نام و موقف آن است جایگاه قضائی خود را نتوانسته است حفظ و یا کسب نماید؛ نبود شرایط لازم برای قضاوت، عدم شرایط مساعد برای قضاوت، عدم وجود قضاوت سالم، نقض و عدم تطبیق و اجرای احکام قوانین بطور عامدانه، کجروی و اخلال در نظام حقوقی، استفاده های سوء و ناجایز از نام و جایگاه قضا، فروش عدالت و وجدان در مقابل پول و مادیات و سایر تخلفات دیگر ضربه های سخت و لکه های بدی بر پیکر قضاء وارد کرده است چنانیکه واقعیت های تلخ عینی و عملی متذکره و سایر کمبودی ها و کمرسی ها در جامعه نشان می دهد عدم وجود عدالت قضایی بر اخلال امنیت اجتماع بی تأثیر نبوده و یکی از عوامل اساسی بد امنی ها همین عدم حاکمیت قانون و نبود عدالت قضائی محاسبه میشود.

ولی وجوب حکم و تقاضای عدالت این است که بر مبنای مطالب یاد شده نباید تنها قضا را ملامت بشمریم و یا همه کمبودی ها را حاصل عمل قضاء بدانیم که قضاء و یا محکمه اگر مُقصر اند متناسب به سهم خویش گنهکار خواهد بود نه ایجاد گر حقیقی این همه گناه و تقصیر. در وطن ما همانطوریکه تأمین عدالت قضائی از طریق اجرا و تطبیق سالم قوانین در گسترش امنیت و آرامی اجتماع کاملاً اثرات مثبت و بسزایی دارد. به همان پیمانۀ عدم تطبیق قوانین و بی عدالتی در اخلال نظم و گسترش ناامنی ها رُل با سزایی بازی می کند. *(البته حاکمیت قانون در موجودیت زمینۀ مناسب و بستر مساعد می تواند متحقق گردد).*

مگر تکوین و ایجاد قضاء از همان عصر بدویت تا تحولات و دیگرگونی های امروزی ظاهرن موجودیت خود را به همین نام و نشان (عدالت) آدرس می دهند اما موجودیت این مفکوره در اعصار مختلف منوط به آن است که قانون چه درون مایه داشته و تأمین عدالت به چه منوالی قابل اجرا بوده است؟ پاسخ مثبت و منفی این پرسشها مربوط به قضاوت تاریخ است.

ولی یک حقیقت قابل قبول این است که: حواله دادن نقض قوانین و بی عدالتی تنها به آدرس قضاء خود نقض عدالت است زیرا ایجاد بی عدالتی تنها کار دادگاه و قاضی نیست همانگونه که گفته آمدیم عوامل مختلف و موانع و سد های در این امر زیدخل و مؤثر است که بایست با توجه به آن و با نظر داشت موانع و یا علل - در زمینه میشود داوری کرد. بدین مفهوم:

در ابتدا لازم است بدانیم که طرق و وسایل توصل برای تأمین عدالت قضائی و سلامت تطبیق قوانین چه میتواند باشد و ما چطور میتوانیم فقر عدالت قضائی را تا سرحد قدرت بشری از سر راه دور و به اهداف عدالت نسبی ای که میخواهیم نایل گردیم.

ابتدا میخواهیم بطور صریح و روشن از موانعیکه در راه تأمین عدالت قضائی سد میگردد ذکری بمیان آرم و راه های برون رفت از این معضله را با ارائه نظر خود برجسته سازم و در ادامه تصریح بدارم که موجد این همه موانع در راه تطبیق قوانین و بی عدالتی ها تنها دادگاه و محاکم است و یا علل و عوامل دیگری نیز زیدخل موضوع پنداشته میشود.

عوامل آن خواهد بود که ابتدا علل و عوامل چنین خلاف ورزی ها تشخیص، شناسایی و در مرحله دوم راه بیرون رفت از این معضلات برجسته گردد. بر مبنای همین آرزو خواستم تا جاییکه نتایج عملکردها و تجارب قضائی دوران کار قضائی من از ابتدایی ترین سطح دادگاه (عضویت در محکمه ابتداییه و لسوالی خان آباد ولایت کندز) ریاست های دیوان های مختلف؛ ریاست محکمه شهری ولایت بلخ، ریاست محکمه استیناف ولایت بلخ و نهایت عضویت ستره محکمه (دادگاه عالی) در افغانستان ذخایر و تجارب ناچیزم را منحیث یک قاضی اسبق وطن ارائه نمایم: با تقدیم حرمت سخی صمیم.

باقی دارد.